



## A Typology of Hermeneutical Narrations of Surah Ibrahim\*

Mohammad Hadi Ghahari Kermani<sup>۱</sup>

### Abstract

One of the teachings of Ahl al-Bayt (A.S.) in expressing the teachings of the Quran, opening a new window in harmony with time is called Ta'wil. The verses of the Quran, in addition to what is used from their appearance, have Ta'wil, and the best way to achieve the Ta'wil of the Quran is through Ahl al-Bayt (A.S.); because according to the Hadith of Saqlain, Ahl al-Bayt (A.S.) are considered as equal side to the Quran, which means one of the two has same value. In many traditions of Ahl al-Bayt (A.S.), Ta'wil of the Quranic verses has been discussed; However, in narrations concerning Ta'wil, Ta'wili narrations are not separated from exegetical narrations; Therefore, it becomes important and necessary to separate the Ta'wili narrations from the exegetical narrations and determine the type of their Ta'wil. This research seeks to find an answer to the question, what kind of Ta'wils have been done in the Ta'wili narrations of Surah Ibrahim (A.S.) In this regard, based on the terminological meaning of Ta'wil of the Quran in the verses and traditions, the Ta'wils narrations of Surah Ibrahim were extracted from among its exegetical narrations and it was determined by the descriptive-analytical method that there are five types of Ta'wils in these traditions, which are: the inner meaning of the verse, the internal example of the verse, the example of the verse in the passage of time (generalization and adaptation), the example of application or the generality of the verse and the meaning of the implicit (mutashabih) verse.

**Keywords:** Ta'wil of the Quran, Types of Ta'wil, Ta'wili Narration, Surah Ibrahim.

---

\*. Date of receiving: ۰۶/۰۸/۲۰۲۱, Date of approval: ۰۷/۰۶/۲۰۲۲.

۱. Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Shahid Bahonar University, Kerman, Iran, (ghahari@uk.ac.ir).



## گونه‌شناسی روایات تأویلی سوره ابراهیم\*

محمدهادی قهاری کرمانی<sup>۱</sup>

### چکیده

یکی از آموزه‌های اهل بیت علیهم‌السلام در بیان معارف قرآن، گشودن دریچه‌ای نو و هماهنگ با زمان، به نام تأویل است. آیات قرآن افزون بر آنچه از ظاهر آنها استفاده می‌شود، دارای تأویل هستند و بهترین راه دست‌یافتن به تأویل قرآن از طریق اهل بیت علیهم‌السلام است؛ زیرا طبق حدیث ثقلین، اهل بیت علیهم‌السلام به عنوان عدل قرآن یعنی یکی از دو ثقل به‌شمار می‌روند. در بسیاری از روایات اهل بیت علیهم‌السلام به تأویل آیات قرآن پرداخته شده است؛ اما در تفاسیر روایی، روایات تأویلی از روایات تفسیری تفکیک نشده است؛ بنابراین جداسازی روایات تأویلی از روایات تفسیری و تعیین نوع تأویل آنها اهمیت و ضرورت می‌یابد. این پژوهش در پی یافتن پاسخ به این سؤال است که در روایات تأویلی سوره ابراهیم چه نوع تأویلاتی صورت پذیرفته است؟ در این راستا، بر اساس معنای اصطلاحی تأویل قرآن در آیات و روایات، روایات تأویلی سوره ابراهیم از بین روایات تفسیری آن استخراج و با روش توصیفی - تحلیلی مشخص شد که پنج نوع تأویل در این روایات وجود دارد که عبارت‌اند از: معنای باطنی آیه، مصداق باطنی آیه، مصداق آیه در گذر زمان (جری و تطبیق)، مصداق اطلاق یا عموم آیه و معنای آیه متشابه.

واژگان کلیدی: تأویل قرآن، انواع تأویل، روایت تأویلی، سوره ابراهیم.

\* تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۱۸ و تاریخ تأیید: ۱۴۰۱/۰۳/۱۷.

۱. استادیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه شهیدباهنر، کرمان، ایران، (ghahari@uk.ac.ir).



## مقدمه

ظرفیت نامحدود قرآن در صورتی که به فعلیت برسد و متناسب با نیازهای زمان تفسیر گردد، با زندگی و نیازهای مؤمنان ارتباط برقرار می‌کند و به حاجات آنان در عرصه‌های گوناگون پاسخی شایسته می‌دهد. برخورداری قرآن از تأویل، به این معناست که این کلام الهی علاوه بر آنچه با ظاهرش عرضه می‌کند، مفاهیم و معارف دیگری را نیز در خود دارد که از طریق روایات اهل بیت (علیهم‌السلام) به‌عنوان بهترین راه، می‌توان آنها را استخراج نمود؛ زیرا طبق حدیث ثقلین، اهل بیت (علیهم‌السلام)، عدل قرآن یعنی یکی از دو ثقل به‌شمار می‌روند.

سؤال اصلی مقاله این است که در روایات تأویلی سوره ابراهیم چه گونه‌های تأویلی صورت پذیرفته است؟ از آنجا که در بین روایات تأویلی سوره ابراهیم، احادیثی وجود دارد که به تأویل آیات پرداخته‌اند، در این پژوهش برآنیم تا آن روایات را استخراج و دسته‌بندی نموده و بر اساس آن، انواع تأویل آیات سوره ابراهیم را کشف نماییم. درباره تأویل قرآن پژوهش‌هایی صورت گرفته که به‌عنوان مهم‌ترین پیشینه این تحقیق به‌شمار می‌روند عبارت‌اند از: «روش‌های تأویل قرآن» محمدکاظم شاکر و مقالات «تأویل قرآن» از علی اکبر بابایی (معرفت، شماره ۶، پاییز ۱۳۷۲)، «تأویل قرآن در منظر اهل بیت (علیهم‌السلام)» نوشته حمید آگاه (پژوهش‌های قرآنی، شماره ۵ و ۶، بهار و تابستان ۱۳۷۵)، «تأویل از نگاه تحقیق» نگاشته علی نصیری (بینات، شماره ۱۷، بهار ۱۳۷۷)، «معناشناسی تأویل قرآن در منظر اهل بیت (علیهم‌السلام)» از سید حیدر علوی‌نژاد (حسن، شماره ۲، پاییز ۱۳۸۲)، «معناشناسی تأویل در روایات» نوشته محمد فرجاد (پژوهش‌های قرآنی، شماره ۳۷ و ۳۸، بهار و تابستان ۱۳۸۳)، «تأویل» از محمدکاظم شاکر (دائرة المعارف قرآن کریم، ۱۳۸۸: ۹۰/۷ - ۱۱۱) و «بررسی مفهوم قرآنی تأویل و مقایسه آن با دیدگاه‌های برخی قرآن‌پژوهان معاصر» اثر شهاب‌الدین ذوقفاری (حسن، شماره ۲۱، تابستان ۱۳۹۳). اما در هیچ‌یک از تحقیقات یادشده به استخراج و دسته‌بندی روایات تأویلی سوره ابراهیم اهتمام ورزیده نشده و تنها ناظر به آثار فارسی هستند.

## الف. تأویل در لغت و اصطلاح قرآن و حدیث

بخش نخست به بررسی و مفهوم‌شناسی «تأویل» از نگاه لغت و اصطلاح آیات و روایت می‌پردازد.

### ۱. تأویل در لغت

برای تأویل، چهار معنا در کتب لغت مطرح شده که عبارت‌اند از: ۱. مرجع و عاقبت امر (فراهیدی، ۱۴۱۴: ۱۲۰/۱؛ ازهری، بی‌تا ۴۵۸/۱۵؛ ابن‌فارس، ۱۴۱۰: ۱۵۸/۱؛ جوهری، ۱۴۲۸:

۱۲۲۶/۲؛ ابن منظور، ۱۴۰۸، ج ۱/۲۶۴؛ راغب اصفهانی، ۱۴۰۴: ص ۳۱؛ ۲. سیاست و تدبیر کردن (ازهری، بی تا، ۴۵۸/۱۵)؛ ۳. تفسیر کردن (فراهیدی، ۱۴۱۴: ۱/۱۲۰؛ ازهری، بی تا: ۴۵۸/۱۵)؛ ۴. برگرداندن معنای ظاهر لفظ به معنای غیر ظاهر (ابن اثیر، ۱۳۶۷: ۱/۸۰). در کتب لغت یاد شده، تأویل در اکثر موارد به معنای وصفی (مرجع و عاقبت امر) و گاهی به معنای مصدری (رجوع و ارجاع دادن) به کار رفته است؛ از آنجا که استعمال تأویل به معنای وصفی شیوع بیشتری دارد، پس، این معنا به عنوان معنای یکم مطرح گردید. همچنین معنای یکم، سوم و چهارم در مورد «تأویل کلام» کاربرد دارند؛ اما معنای دوم به «تأویل کلام» ارتباطی ندارد.

نکته دیگر آنکه معنای دوم، سوم و چهارم را می توان به معنای یکم برگرداند. توضیح آنکه درباره معنای دوم می توان گفت کسی که تدبیر و سیاست می کند پشت قضایا و عاقبت امور را می بیند و قضایا را بر اساس نتیجه و سرانجام آنها پیش می برد. در مورد معنای سوم یعنی تفسیر کردن، خلیل بن احمد آن را به تفسیر سخنی که معانی مختلفی دارد و فهم معنای صحیح آن نیازمند بیان و توضیح دیگری می باشد، تعریف کرده است (فراهیدی، ۱۴۱۴: ۱/۱۲۰). به دیگر سخن، تأویل گر با ملاحظه وجوه متعدد معنایی، وجه درست را که همان معنای ظاهری نهایی است انتخاب نموده و به لفظ نسبت می دهد؛ بنابراین تأویل به معنای سوم به نوع خاصی از تفسیر اطلاق می گردد، چنان که برخی لغویان گفته اند: «تأویل عبارت از تفسیر و بیان عاقبت و سرانجام یک امر است» (جوهری، ۱۴۲۸: ۱۲۲۶/۲). تأویل به معنای چهارم نیز ممکن است به معنای یکم برگردد با این بیان که معنای غیر ظاهر کلام همان معنای باطنی، عمیق و غایت معنای کلام است.

به نظر می رسد برخی بررسی های لغوی متأخر و معاصر که با تکیه بر نظر ابن فارس، تأویل را از اعداد شمرده و آن را هم به معنای ابتدای امر و هم به معنای انتهای امر دانسته است (فیروزآبادی، بی تا: ۷۹/۱؛ شاکر، ۱۳۸۲: ص ۱۹)، قابل ملاحظه باشد؛ زیرا ابن فارس در هیأت فعلی ماده «أول» که تأویل، ناظر به آن است، از معنای ابتدای امر، سخنی به میان نیاورده؛ بلکه وی برای ماده «أول» دو اصل و ریشه معنایی متفاوت معرفی می کند که اصل یکم به معنای ابتدای امر است که در واژه «أول» مشاهده می شود؛ و اصل دوم به معنای انتهای امر است که آن را در صورت های متعددی از این ماده از جمله در واژه «تأویل» مورد توجه قرار داده است (ابن فارس، ۱۴۱۰: ۱/۱۵۸). از این رو ضرورتی ندارد معنای ابتدای امر را در باب تأویل کلام جستجو نموده و تأویل کلام به معنای انگیزه و قصد اولیه گوینده دانسته شود (اسعدی، ۱۳۹۰: ص ۱۵۳).

نتیجه آنکه معنای اصلی تأویل، عاقبت و سرانجام یک امر است و «تأویل کلام» همان مقصود اصلی و نهایی کلام خواهد بود.



## ۲. تأویل قرآن در اصطلاح

ماهیت تأویل قرآن در آیات و روایات تعریف نشده است؛ لذا بهترین راه برای معناشناسی تأویل قرآن رجوع به آیات و روایات است تا بر اساس کاربردهای قرآنی و روایی این اصطلاح، ماهیت تأویل قرآن کشف شده و تعریفی جامع برای آن ارائه گردد. نگارنده در مقاله‌ای دیگر، کاربردهای تأویل قرآن در آیات و روایات را بررسی و ماهیت تأویل قرآن را مشخص نموده است (قهاری کرمانی، ۱۳۹۸: ۷۲-۸۴).

لفظ تأویل، در ضمن هفت سوره از قرآن هفده بار استعمال شده است (یوسف: ۶، ۲۱، ۳۶، ۳۷، ۴۴، ۴۵، ۱۰۰، ۱۰۱؛ کهف: ۷۸ و ۸۲؛ ابراهیم: ۵۹؛ اسراء: ۳۵؛ اعراف: ۵۳؛ یونس: ۳۹؛ ابراهیم: ۷) از هفده مورد یادشده، پنج مورد آن درباره قرآن به کار رفته است که دوبار (آل عمران: ۷) به اتفاق مفسرین به معنای «مقصود از آیات متشابه» و سه بار (اعراف: ۵۳؛ یونس: ۳۹) به حسب ظاهر و به نظر مشهور به معنای «تحقق عینی وعد و وعیدهای قرآن در آخرت» است. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۶۵۷/۴ و ۱۶۷/۵؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۹۶/۶ و ۲۹۵/۸) در روایات، کلمه تأویل درباره قرآن در هشت معنا استعمال شده است که عبارت‌اند از: معنای ظاهری آیه، مصداق ظاهری آیه، معنای باطنی آیه، مصداق باطنی آیه، مصداق آیه در گذر زمان (جری و تطبیق)، مصداق عموم یا اطلاق آیه، تحقق مفاد آیه و معنای آیه متشابه (قهاری کرمانی، ۱۳۹۸: ۷۱-۷۲) بنابراین «تأویل قرآن» در لسان آیات و روایات دارای هشت معنا است. البته می‌توان این معانی هشت‌گانه را در دو معنای عام و خاص برای تأویل قرآن خلاصه نمود. «تأویل قرآن» به معنای عام همه معانی هشت‌گانه را در بر گرفته، اما «تأویل قرآن» به معنای خاص فقط شامل معنای سوم تا هشتم است. دلیل این تقسیم آنکه با مرور در آیات و روایاتی که کلمه تأویل درباره قرآن استعمال شده، مشاهده می‌شود که تمامی آیات و اکثر روایات، ناظر به معنای تأویل قرآن به معنای سوم تا هشتم است (همان، ۸۴).

مراد از تأویل قرآن در این مقاله، تأویل به معنای خاص است؛ بنابراین ما درصدد بیان روایات تأویلی سوره ابراهیم هستیم که مشتمل بر یکی از معانی سوم تا هشتم باشند.

## ب. انواع روایات تأویلی سوره ابراهیم

روایاتی در بین احادیث تفسیری سوره ابراهیم، وجود دارد که آیات این سوره را تأویل کرده‌اند. این تأویلات به انواع مختلفی تقسیم می‌شوند که در بخش پیش رو به بررسی آن پرداخته می‌شود.

## ۱. معنای باطنی آیه

از روایات فراوانی استفاده می‌شود که آیات قرآن علاوه بر معنای ظاهری از معانی، مقاصد و معارف عمیق باطنی برخوردار است که همگان را یارای فهم آن نمی‌باشد و علم آن ویژه «راسخان در علم» است. اصل وجود باطن برای قرآن، مورد اتفاق خاصه و عامه است و روایات فراوانی که به تواتر معنوی رسیده بر آن دلالت دارد (شاکر، ۱۳۷۶: ۸۷-۹۱). در برخی از روایات ضمن پذیرفته شدن اینکه قرآن کریم دارای بطن و بطون (معانی باطنی) است، بطن آن «تأویل» نامیده می‌شود (عیاشی، ۱۳۸۰: ۱۱/۱).

احادیثی در میان روایات تأویلی سوره ابراهیم مشاهده شد که معنای باطنی آیه را بیان کرده‌اند که در ادامه به نقل آن پرداخته می‌شود.

درباره آیه: ﴿الرَّ\* كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ﴾ (ابراهیم: ۱) دو روایت در زمینه معنای باطنی آیه مشاهده شد که به نقل آنها می‌پردازیم: یک. از امام صادق علیه السلام درباره معنای «الر» (ابراهیم: ۱) سؤال شد؛ حضرت فرمود: «معنایش این است که منم خدای بسیار مهربان؛ [یعنی «الر» از حروف اول سه کلمه: أنا الله الرَّؤُوف، ساخته شده است.]» (صدوق، ۱۴۰۳: ص ۲۲).

از آنجا که برای حروف مقطعه معنای ظاهری متصور نمی‌شود، معنایی که برای این حروف ذکر شده، جزو معانی باطنی این حروف به‌شمار می‌رود. به دیگر سخن، تأویل در این روایت از نوع معنای باطنی آیه است.

دو. از علی بن ابراهیم قمی درباره آیه: ﴿إِلَى صِرَاطِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ﴾ (ابراهیم: ۱) چنین روایت شده است: «صراط به معنای راه روشن و امامت ائمه علیهم السلام است» (قمی، ۱۳۶۳: ۱/۳۶۷).

عبارت «صِرَاطِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ» در آیه مورد بحث، ظهور در راه خدا دارد؛ اما در حدیث فوق به امامت ائمه علیهم السلام تأویل شده است؛ لذا تأویل در این روایت از نوع بیان معنای باطنی آیه به‌شمار می‌رود. درباره آیه: ﴿وَذَكِّرْهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ﴾ (ابراهیم: ۵) سه روایت در زمینه معنای باطنی آیه مشاهده شد که به نقل آنها می‌پردازیم:

یک. از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: «یعنی نعمت‌های خدا [را به یادشان بیاور]» (عیاشی، ۱۳۸۰: ۲/۲۲۲).

دو. از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: «نعمت‌های خدای متعال را در سایر روزهای خدا به یادشان بیاور» (طبرسی، ۱۳۷۲: ۶/۴۶۷).



سه: از رسول خدا | روایت شده که فرمود: «منظور از روزهای خدا، نعمت‌ها و بلاها و عقوبت‌های اوست» (طوسی، ۱۴۱۴: ص ۴۹۱).

عبارت «آیام الله» در آیه مورد بحث، ظهور در روزهای سرنوشت‌ساز و مهم زندگی انسانها دارد که به خاطر عظمتش به نام «الله» اضافه شده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۲۷۵/۱۰). اما در سه حدیث مورد اشاره به نعمت‌ها و بلاها تأویل شده که معنای باطنی آیه به‌شمار می‌رود.

از رسول خدا | درباره آیات: «وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِرُسُلِهِمْ لَنُخْرِجَنَّكُمْ مِّنْ أَرْضِنَا أَوْ لَتَعُوذُنَّ فِي مِلَّتِنَا فَأَوْحَى إِلَيْهِمْ رَبُّهُمْ لَنُهْلِكَنَّ الظَّالِمِينَ وَ لَنُسَكِّنَنَّكُمْ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِهِمْ» (ابراهیم: ۱۳-۱۴) روایت شده که فرمود: «هرکس که همسایه‌اش را آزار دهد به قصد آنکه به خانه وی دست یابد، خداوند، همسایه‌اش را وارث خانه او خواهد کرد. خداوند در همین زمینه فرموده است: «وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِرُسُلِهِمْ لَنُخْرِجَنَّكُمْ مِّنْ أَرْضِنَا أَوْ لَتَعُوذُنَّ فِي مِلَّتِنَا فَأَوْحَى إِلَيْهِمْ رَبُّهُمْ لَنُهْلِكَنَّ الظَّالِمِينَ وَ لَنُسَكِّنَنَّكُمْ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِهِمْ» (قمی، ۱۳۶۳: ۳۶۸/۱).

در روایت فوق، از آیه مورد بحث، الغای خصوصیت و تنقیح مناط شده و بر آزار دادن همسایه تأویل شده که معنای باطنی به‌شمار می‌رود.

از امام باقر (علیه السلام) روایت شده که فرمود: «هرکس که با عبادت کردن سخت، خود را به زحمت افکند، ولی هیچ امامی از طرف خداوند نداشته باشد، سعی و تلاش او پذیرفته نیست و او گمراه و سرگردان است و خداوند از اعمال او بیزار است. اگر در چنین شرایطی بمیرد، در حال کفر و نفاق مرده است. ای محمدبن مسلم! بدان که حکام ظالم و پیروان آنان، از دین خدا سخت دور هستند؛ آنان خود به وادی ضلالت در افتاده‌اند و دیگران را نیز به گمراهی کشانده‌اند. اعمالی که انجام می‌دهند، ﴿كِرْمَادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ لَا يَقْدِرُونَ مِمَّا كَسَبُوا عَلَى شَيْءٍ ذَلِكَ هُوَ الضَّلَالُ البُعِيدُ﴾ (ابراهیم: ۱۸)» (کلینی، ۱۴۲۹: ۴۴۹/۱).

عبارت «الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ» در آیه ۱۸ ابراهیم، ظهور در کافران به خدا دارد؛ اما در حدیث فوق بر منکران ولایت ائمه (علیهم السلام) تأویل شده که معنای باطنی آیه به‌شمار می‌رود.

درباره آیه: «ثَوْتِي أَكَلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا» (ابراهیم: ۲۵) سه روایت در زمینه معنای باطنی آیه مشاهده شد که به نقل آنها می‌پردازیم:

یک. از امام باقر (علیه السلام) روایت شده که فرمود: «یعنی آنچه ائمه (علیهم السلام) در مورد حلال و حرام در هر حج و عمره به آنها فتوا می‌دهند» (صفار، ۱۴۰۴: ۵۹).

دو. از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: «مقصود، تعالیم حلال و حرام است که هر سال امام علیه السلام به شیعیانش یاد می‌دهد» (صفر، ۱۴۰۴: ۵۹).

سه: از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: «مقصود دانشی است که از امام علیه السلام در اختیار مردم قرار می‌گیرد هنگامی که از وی می‌پرسند.» (صفر، ۱۴۰۴: ۶۰).

با مقایسه معنای ظاهری آیه ۲۵ ابراهیم و آنچه در این سه روایت مطرح شده است، روشن می‌شود که تأویل در این احادیث از نوع بیان معنای باطنی آیه محسوب می‌گردد.

از ابن عباس درباره آیه: «يَتَّبِعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ» (ابراهیم: ۲۷) چنین روایت شده است: «منظور از [قول ثابت] ولایت امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام است» (کوفی، ۱۴۱۰: ص ۲۲۰).

عبارت «بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ» در آیه ۲۷ ابراهیم به معنای اعتقاد حق است (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۵۶/۱۲)؛ اما در روایت فوق، به ولایت امام علی علیه السلام تأویل شده که معنای باطنی آیه به‌شمار می‌رود. درباره آیه: «وَأَرْزُقُهُم مِّنَ الثَّمَرَاتِ» (ابراهیم: ۳۷) دو روایت در زمینه معنای باطنی آیه مشاهده شد که به نقل آنها پرداخته می‌شود:

یک. از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: «مقصود خدای متعال از آیه: «وَأَرْزُقُهُم مِّنَ الثَّمَرَاتِ» ثمره دل‌ها بوده است، یعنی محبتشان را به مردم [روزی کن] تا به‌سوی آنها بیایند» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۷۴/۲۷).

دو. از علی بن ابراهیم قمی چنین روایت شده است: «یعنی از ثمره دل‌ها [به آنها روزی بده] برای اینکه آنان شکر تو را به‌جای آورند!» (قمی، ۱۳۶۳: ۳۷۱/۱).

واژه «الثَّمَرَاتِ» در آیه مورد بحث، ظهور در محصولات مادی دارد؛ اما در احادیث فوق بر ثمره دل‌ها تأویل شده که معنای باطنی آیه به‌شمار می‌رود.

امام صادق علیه السلام آیه: «رَبَّنَا إِنَّكَ تَعْلَمُ مَا نُخْفِي وَمَا نُعْلِنُ وَمَا يَخْفَىٰ عَلَى اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ» (ابراهیم: ۳۸) را قرائت کرد و فرمود: «آیه درباره اسماعیل علیه السلام است و آنچه پنهان مانده، اهل بیت علیهم السلام هستند.» (عیاشی، ۱۳۸۰: ۲۳۴/۲).

با مقایسه معنای ظاهری آیه ۳۸ ابراهیم و آنچه در این روایت مطرح شده، روشن می‌شود که تأویل در این حدیث از نوع بیان معنای باطنی آیه محسوب می‌گردد.





## ۲. مصداق باطنی آیه

مراد از مصداق باطنی آیات، امور خارجی و واقعیات عینی به لحاظ معنای باطنی آیات است. در پاره‌ای از روایات تأویلی سوره ابراهیم، مصادیق برجسته‌ای از مفاهیم باطنی آیات مطرح شده است. در اینجا به ذکر آن روایات می‌پردازیم.

در ذیل آیه: «صَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ» (ابراهیم:

۲۴) هفت روایت تأویلی در زمینه مصداق باطنی آیه مشاهده شد که در ادامه آنها را ذکر می‌کنیم: یک. از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: «رسول خدا | اصل و ریشه آن درخت است؛ امیرمؤمنان علیه السلام تنه آن است و امامان از نسل علی علیه السلام شاخه‌های آن و دانش امامان، میوه‌های آن و شیعیان مؤمن، برگ‌های آن هستند. آیا در این درخت، زیادتی هست؟ راوی عرض کرد: به خدا سوگند! خیر. امام علیه السلام فرمود: به خدا سوگند! که هرگاه مؤمنی به دنیا بیاید، برگی از آن درخت می‌روید و چون بمیرد، برگی از آن می‌افتد» (صفار، ۱۴۰۴: ۵۹).

دو. از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: «رسول خدا | ریشه آن، امیرالمؤمنین علیه السلام قسمت بالای آن، فاطمه زهرا علیها السلام تنه درخت، ائمه علیهم السلام شاخه‌های آن، دانش امامان میوه‌های آن و شیعیان آنها برگ‌های آن هستند. آیا در این درخت، زیادتی هست؟ راوی گفت: نه! امام علیه السلام فرمود: به خدا قسم! مؤمن که از دنیا می‌رود، برگی از آن درخت می‌افتد و هنگامی که مؤمنی به دنیا می‌آید، برگی بر آن درخت می‌روید» (صفار، ۱۴۰۴: ۶۰).

سه. از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: «شجره، رسول خدا | و نسب اوست که در بنی‌هاشم ثابت است و فرع آن علی بن ابی‌طالب علیه السلام و شاخه آن فاطمه علیها السلام و میوه آن امامان از نسل علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام است و شیعیان آنان برگ‌های آنند. همانا هرگاه یکی از شیعیان مؤمن از دنیا برود برگی از درخت فرو می‌ریزد و اگر فرزندی از شیعیان ما به دنیا آید، یک برگ بر درخت می‌روید» (صدوق، ۱۴۰۳: ۴۰۰).

چهار. از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: «اصل و ریشه آن درخت، رسول خدا | است و تنه آن امیرمؤمنان علی علیه السلام و میوه‌های حسن علیه السلام و حسین علیه السلام و شاخه‌های آن، نه فرزند حسین علیه السلام و شیعیان، برگ‌های آن هستند. به خدا قسم! هر وقت فردی از شیعیان می‌میرد، یک برگ از آن درخت می‌افتد» (صدوق، ۱۳۹۵: ۳۴۵/۲).

پنج. از ابن‌عبّاس چنین روایت شده است: «جبرئیل به پیامبر | گفت: درخت، تو هستی و علی علیه السلام شاخه آن و فاطمه علیها السلام برگ آن و حسن علیه السلام و حسین علیه السلام میوه‌های آن هستند» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۳۷/۲۴). شش. از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: «یعنی پیامبر | و امامان پس از او

ریشه استوار این درخت هستند و شاخه‌های آن کسانی‌اند که در ولایت وارد شوند و آن را بپذیرند» (صفار، ۱۴۰۴: ۶۰).

هفت. از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: «این مثالی است که خدای متعال درباره اهل بیت پیامبرش زده است» (عیاشی، ۱۳۸۰: ۲/۲۲۵).

واژه «شَجَرَة» در آیه ۲۴ سوره ابراهیم، ظهور در معنای «درخت» دارد، (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۳۳۲/۱۰) اما در احادیث فوق به پیامبر | و اهل بیت علیهم السلام و شیعیان تأویل شده که مصداق باطنی آیه به‌شمار می‌روند. در چهار روایت از روایات مذکور، از پیامبر | به‌عنوان ریشه درخت و در دو روایت از ایشان به‌عنوان خود درخت و در دو روایت از امام علی علیه السلام به‌عنوان تنه درخت و در سه روایت دیگر از ایشان تحت عنوان شاخه، فرع و قسمت بالای درخت یاد شده است. از حضرت فاطمه علیها السلام در سه روایت به‌عنوان تنه، شاخه و برگ درخت نام برده شده است. امام حسن علیه السلام و امام حسین علیهم السلام در دو روایت به‌عنوان میوه درخت و از سایر امامان علیهم السلام در سه روایت به‌عنوان شاخه درخت و در دو روایت دیگر به‌عنوان میوه و ریشه درخت یاد شده است. در دو روایت از دانش امامان علیهم السلام تحت عنوان میوه درخت یاد شده است. از شیعیان در چهار روایت به‌عنوان برگ‌های درخت و در یک روایت به‌عنوان شاخه درخت یاد شده است. اگرچه در ظاهر بین روایات فوق، تشبیه مشاهده می‌شود، اما می‌توان بین آنها چنین جمع کرد که پیامبر |، اهل بیت علیهم السلام و شیعیان از مصداق باطنی برکات درخت در آیه ۲۴ ابراهیم هستند.

در ذیل آیه: ﴿وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ﴾ (ابراهیم: ۲۶) سه روایت تأویلی در زمینه مصداق باطنی آیه مشاهده شد که در ادامه می‌آیند:

یک. از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: «خداوند برای دشمنان آل محمد علیهم السلام مثالی زد و فرمود: ﴿وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ﴾ (قمی، ۱۳۶۳: ۱/۳۶۹).

دو. از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: «و درباره آنان که با پیامبر | و اهل بیت علیهم السلام دشمنی ورزیدند، فرموده است: ﴿وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ﴾ (عیاشی، ۱۳۸۰: ۲/۲۲۵).

سه. از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: «این آیه مثل برای بنی امیه است، ﴿اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ﴾، یعنی تنه آن درخت از جا درآمده و از زمین جدا شده است. ما لها من قرار، یعنی آن درخت پایدار نمی‌ماند و باد آن را از جا درآورده و با خود می‌برد» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۱/۵۰۸).

واژه «شَجَرَة» در آیه مورد بحث، ظهور در درخت دارد، ولی در این سه حدیث اخیر، به بنی‌امیه و



دشمنان پیامبر | و اهل بیت علیهم السلام تأویل شده که مصداق باطنی آیه به‌شمار می‌روند.

درباره آیه: «فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي» (ابراهیم: ۳۶) شش روایت در زمینه مصداق باطنی آیه مشاهده علیهم السلام شد که به نقل آنها می‌پردازیم:

یک. از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: «هرکس آل محمد علیهم السلام را دوست بدارد و آنها را همان گونه که بر دیگر خویشاوندان رسول خدا | مقدم می‌داند بر همه مردم نیز مقدم بداند، پس این فرد از آل محمد علیهم السلام محسوب می‌شود، البته نه از شخص آنها بلکه به‌خاطر ولایت‌پذیری و دوستی آنها از آل محمد علیهم السلام به‌شمار می‌رود و حکم خدای متعال در قرآن نیز این چنین است که فرمود: و کسانی که از شما با آنان دوستی کنند، از آنها هستند. و سخن ابراهیم علیه السلام نیز از این باب است که فرمود: «فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي وَ مَنْ عَصَانِي فَإِنَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (ابراهیم: ۳۶) «(عیاشی، ۱۳۸۰: ۲/۲۳۱)».

دو. سعد بن عبدالملک که امام باقر علیه السلام او را سعد‌الخیر نامید، خدمت آن حضرت رسید. سعد از فرزندان عبدالعزیز بن مروان بود و مثل زن‌های مصیبت‌زده اشک می‌ریخت. امام باقر علیه السلام فرمود: «ای سعد! چرا گریه می‌کنی؟ عرض کرد: «چرا گریه نکنم و حال اینکه در قرآن مرا از شجره ملعونه (بنی امیه) شمرده‌اند». حضرت فرمود: «تو از آنها نیستی، تو از جمله افراد خاندان بنی امیه هستی که از خانواده اولاد پیامبر | به‌شمار می‌روی! مگر نشنیده‌ای این آیه را که خداوند از قول ابراهیم علیه السلام نقل می‌کند: «فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي» (مفید، ۱۴۱۳: ۸۵)».

سه. از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: «هرکس که ما را دوست داشته باشد، از زمره ما اهل بیت خواهد بود. راوی عرض کرد: فدایت شوم! واقعاً از شما هستند؟ فرمود: «به خدا قسم! که از ما هستند. مگر تو این سخن ابراهیم علیه السلام را نشنیده‌ای: فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي!» (عیاشی، ۱۳۸۰: ۲/۲۳۱)

چهار. از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: «هرکس از میان شما تقوای خدا را پیشه کند و عمل صالح انجام دهد، از ما اهل بیت است. راوی گفت: از شما اهل بیت؟! فرمود: «از ما اهل بیت علیهم السلام است؛ زیرا ابراهیم علیه السلام در این مورد فرموده است: «فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي» راوی عرض کرد: «از آل محمد علیهم السلام است؟! فرمود: «بله، به خدا سوگند! از آل محمد علیهم السلام است، بله به خدا سوگند! از خود آن‌هاست. آیا نشنیده‌ای که خداوند می‌فرماید: سزاوارترین مردم به ابراهیم علیه السلام آنها هستند که از او پیروی کردند، و این سخن ابراهیم علیه السلام که: «فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي» (عیاشی، ۱۳۸۰: ۲/۲۳۱)».

پنج. از امام صادق علیه السلام روایت شده که به عمر بن یزید فرمود: «ای فرزند یزید، به خداوند سوگند! تو از ما اهل بیت هستی. گفت: «قربانت گردم! من از آل محمد علیهم السلام هستم؟! فرمود: «آری! از آنهایی». گفت: «فدایت شوم از خود آنها محسوب می‌شوم؟! فرمود: «آری، به خدا سوگند! از خود آنها

محسوب می‌شوی. ای عمر! مگر این آیه را در قرآن نخوانده‌ای که خدای عزوجل فرمود: سزاوارترین مردم به ابراهیم علیه السلام آنها هستند که از او پیروی کردند، و همچنین این پیامبر و کسانی که [به او] ایمان آورده‌اند [از همه سزاوارترند] و خداوند، ولی و سرپرست مؤمنان است. و همچنین این آیه را که خدای متعال فرمود: **فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي وَمَنْ عَصَانِي فَإِنَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ** (طوسی، ۱۴۱۴: ۴۵).

شش. از امام علی علیه السلام روایت شده که فرمود: «امام، کلمه خدا و حجّت خدا و وجه خدا و نور خدا و حجاب خدا و آیه خداست که او انتخابش می‌کند... آنان جانشینان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و فرزندان مهربان و بخشنده و امانتداران خدای بلند مرتبه هستند. فرزندان که بعضی از آنان از [نسل] بعضی دیگرند، و خداوند شنوای داناست. دارای مقامی والا و راهی استوارند؛ هرکه آنها را بشناسد و از ایشان اقتباس کند، از آنهاست. و این آیه به همین معنی اشاره دارد: **﴿فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي﴾** (حافظ‌برسی، ۱۴۲۲: ۱۷۹).

عبارت **﴿فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي﴾** در آیه ۳۶ ابراهیم ظهور در این معنا دارد که هرکس از حضرت ابراهیم علیه السلام پیروی کند از اوست، ولی در روایات فوق، از عبارت یادشده، الغای خصوصیت و تنقیح مناط شده و بر پیروان و محبان اهل بیت علیهم السلام تأویل شده که مصداق باطنی آیه به‌شمار می‌روند. از علی بن ابراهیم قمی درباره آیه: **هَذَا بَلَاغٌ لِلنَّاسِ** (ابراهیم: ۵۲) چنین روایت شده است: «مقصود حضرت محمد صلی الله علیه و آله است» (قمی، ۱۳۶۳: ۳۷۲/۱).

عبارت «**هَذَا بَلَاغٌ لِلنَّاسِ**» در آیه مورد بحث، ظهور در قرآن دارد، ولی در این حدیث به پیامبر صلی الله علیه و آله تأویل شده که مصداق باطنی آیه به‌شمار می‌رود.

### ۳. مصداق آیه در گذر زمان (جری و تطبیق)

در برخی از احادیث به مصادیق زمان نزول که آیات، ناظر به آنها بوده ظهر و تنزیل گفته شده و به مصادیق مشابه آنها که مفاهیم کلی آیات با صرف نظر از مورد نزول، در همه زمان‌ها بر آن قابل انطباق می‌باشد، بطن و تأویل گفته شده است. امام باقر علیه السلام می‌فرماید: ظاهر قرآن، تنزیل آن و باطن قرآن، تأویل آن می‌باشد، بخشی از تأویل آن گذشته است و بخشی هنوز تحقق نیافته، قرآن بسان خورشید و ماه، در جریان است» (عیاشی، ۱۳۸۰: ۱۱/۱). در این روایت، لفظ تأویل در مورد «مصداق آیه در گذر زمان استعمال شده است. این همان قاعده «جری و تطبیق» است که در روایت مزبور به آن اشاره شده است؛ بدین معنا که قرآن مانند خورشید و ماه جریان دارد و بر مصادیق جدید تطبیق می‌یابد. این نوع احادیث بر فرازمانی بودن، پویایی و تازگی قرآن برای هر عصر و نسل، تأکید می‌کند. فرق مصداق باطنی آیه با مصداق آیه در گذر زمان (جری و تطبیق) این است که در مصداق باطنی



آیه، آن مصداق در زمان نزول آیه وجود دارد، اگرچه ممکن است تا قیامت، مصادیقی شبیه مصداق زمان نزول به وجود آیند؛ اما در مصداق آیه در گذر زمان (جری و تطبیق)، آن مصداق در زمان نزول آیه موجود نیست، بلکه در دوران پس از نزول آیه آن مصداق جدید، محقق می‌شود. در این قسمت به نقل این‌گونه از روایات تأویلی سوره ابراهیم می‌پردازیم.

در مورد آیه: ﴿وَذَكِّرْهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ﴾ (ابراهیم: ۵) دو روایت در زمینه مصداق آیه در گذر زمان مشاهده شد که عبارت‌اند:

یک. از علی بن ابراهیم قمی چنین روایت شده است: «روزهای خدا، سه روز است؛ روزی که قائم علیه السلام قیام می‌کند و روز مرگ و روز قیامت» (قمی، ۱۳۶۳: ۱/۳۶۷).

دو. از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: «روزهای خدا، سه روز است؛ روزی که قائم علیه السلام قیام می‌کند؛ روز رجعت و روز قیامت» (صدوق، ۱۳۶۲: ۱/۱۰۸).

عبارت «أَيَّامِ اللَّهِ» در آیه پنج ابراهیم مطلق است و اشاره به همه روزهای سرنوشت‌ساز و مهم زندگی انسان‌ها دارد که به خاطر عظمتش به نام «اللَّهِ» اضافه شده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۰/۲۷۵). ولی در دو روایت فوق به روز مرگ، روز ظهور، روز رجعت و روز قیامت تأویل شده که از نوع بیان مصداق آیه در گذر زمان به‌شمار می‌روند.

هنگامی که آیه: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید خود و خانواده خویش را از آتشی که هیزم آن انسان‌ها و سنگ‌هاست نگه دارید»، نازل شد؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آن را برای اصحابش تلاوت فرمود و جوانی بیهوش بر زمین افتاد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دستش را بر روی قلب جوان گذاشت، دید نزدیک است از جایش کنده شود. فرمود: «ای جوان! بگو: لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ. جوان تکانی خورد و لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ گفت. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به او مژده بهشت داد. مردم گفتند: «ای رسول خدا! چطور از بین ما [این فرد] وارد بهشت می‌شود؟» پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «آیا نشنیدید که خدای تعالی می‌فرماید: ﴿ذَلِكَ لِمَنْ خَافَ مَقَامِي وَ خَافَ وَعِيدِ﴾ (ابراهیم: ۱۳-۱۴)» (عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ۲/۵۳۰).

در این روایت، مفاد جمله «ذَلِكَ لِمَنْ خَافَ مَقَامِي وَ خَافَ وَعِيدِ» بر آن جوان تطبیق شده است؛ بنابراین تأویل ذکرشده در این روایت از نوع بیان مصداق آیه در گذر زمان به‌شمار می‌رود.

درباره آیه: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا وَ أَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ﴾ (ابراهیم: ۲۸) هفت روایت در زمینه مصداق آیه در گذر زمان (جری و تطبیق) مشاهده شد که به نقل آنها می‌پردازیم:

یک. از امام علی علیه السلام درباره آیه ۲۸ ابراهیم پرسیده شد، حضرت فرمود: «مقصود، قبیله قریش است

که نعمت خدا را به کفران تبدیل و پیامبرشان را در روز بدر تکذیب نمودند» (عیاشی، ۱۳۸۰: ۲۲۹/۲).

دو. از امام صادق علیه السلام درباره آیه ۲۸ ابراهیم پرسیده شد؛ حضرت فرمود: «شما در مورد آن، چه می گوید؟ راوی گفت: ما معتقدیم که آنها دو قبیله نابکار قریش، بنی امیه و بنی مغیره اند. فرمود: آری! تمام، قریشی هستند. خداوند پیامبرش را مخاطب قرار داده و فرمود: من قریش را بر عرب فضیلت داده و نعمت خود را بر آنها ارزانی داشتم و پیامبرم را میان آنها مبعوث کردم، ولی آنها نعمت مرا [به کفر] تبدیل کردند و پیامبرم را تکذیب کردند» (عیاشی، ۱۳۸۰: ۲۲۹/۲).

سه. از امام باقر علیه السلام درباره آیه ۲۸ ابراهیم پرسیده شد؛ حضرت فرمود: «شما در این باره چه نظری دارید؟ راوی عرض کرد: ما می گوئیم مقصود از این آیه، بدکارترین عرب؛ یعنی دو گروه بنی امیه و بنی مغیره هستند. سپس حضرت فرمود: به خدا قسم! منظور از این آیه، همه قریش است. خداوند تبارک و تعالی پیامبرش را خطاب کرده و به او فرمود: من قریش را بر عرب برتری دادم و نعمت خویش را بر آنان کامل گردانیدم و پیامبر و رسول خود را به سوی آنان فرستادم، ولی آنان نعمت مرا ناسپاسی کردند، آنها این نعمت های مرا کفران کردند و قوم خود را به سرای نیستی و نابودی کشاندند!» (کلینی، ۱۴۲۹: ۲۵۴/۱۵).

چهار. از امام صادق علیه السلام درباره آیه ۲۸ ابراهیم روایت شده که فرمود: «این آیه؛ درباره فاجرترین و بدکارترین مردم قریش؛ یعنی بنی امیه و بنی مغیره است. خداوند در جنگ بدر، ریشه فرزندان مغیره را از بیخ و بن برکند و نابودشان ساخت؛ ولی امویان تا مدت زمانی برخوردار گشتند» (قمی، ۱۳۶۳: ۳۷۱/۱).

پنج. از امام صادق علیه السلام درباره آیه ۲۸ ابراهیم روایت شده که فرمود: «مقصود از این آیه، همه قبیله قریش است؛ همه کسانی که با رسول خدا دشمنی ورزیدند و با ایشان جنگیدند و وصایت وصی رسول خدا را انکار کردند» (کلینی، ۱۴۲۹: ۵۳۹/۱).

شش. از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: «خداوند به پیامبر اطلاع داد که اهل بیت او و دوستان و شیعیان آنها در موقع حکومت بنی امیه چه چیزها از ایشان خواهند دید و این آیه را درباره آنها نازل کرد: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا وَ أَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ، جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَهَا وَ بئسَ الْقَرَارُ﴾» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۶۰/۲۴).

عبارت ﴿الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا﴾ در آیه مورد بحث، مطلق است و همه کسانی را که نعمتی از



نعمت‌های خدا را کفران کنند شامل می‌شود، ولی در روایات فوق به بنی‌امیه، بنی‌مغیره و قبیله قریش تأویل شده است؛ با عنایت به اینکه سوره ابراهیم مکی است، لذا تأویل در شش روایت اخیر از نوع بیان مصداق اطلاق آیه در گذر زمان به‌شمار می‌رود.

هفت. هارون به امام کاظم علیه السلام گفت: این مکان، جایگاه کیست؟ حضرت فرمود: «این جایگاه یک فرصت و دوره کوتاه برای شیعیان ما و فتنه‌ای برای غیر آنهاست. هارون گفت: پس چرا صاحب اصلی این جایگاه، آن را پس نمی‌گیرد؟ حضرت فرمود: این جایگاه زمانی که از دست صاحب اصلی آن گرفته شده، سالم و آباد بوده و صاحب آن، آن را تحویل نمی‌گیرد مگر اینکه سالم و آباد باشد. هارون گفت: پس شیعیان تو کجایند؟ حضرت این آیه را خواند: کافران از اهل کتاب و مشرکان [می‌گفتند]: دست از آیین خود برنمی‌دارند تا دلیل روشنی برای آنها بیاید. هارون گفت: پس ما کافریم؟ حضرت فرمود: نه! ولی مشمول این آیه می‌شوید که خداوند فرمود: ﴿الَّذِينَ بَدَلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا وَأَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ﴾. هارون خشمگین شد و از اینکه دید ابوالحسن علیه السلام این‌گونه با او سخن گفت و هیچ هراسی از او نداشت خشم، وجودش را فراگرفت» (عیاشی، ۱۳۸۰: ۲/۲۲۹).

در این روایت، مفاد آیه ۲۸ ابراهیم بر هارون تطبیق شده است؛ بنابراین تأویل ذکرشده در این روایت از نوع بیان مصداق آیه در گذر زمان به‌شمار می‌رود.

از امام عسکری علیه السلام درباره آیه: ﴿وَسَكَنتُمْ فِي مَسَاكِنِ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ﴾ (ابراهیم: ۴۵) روایت شده که فرمود: «یعنی افرادی از بنی‌امیه که هلاک شدند» (قمی، ۱۳۶۳: ۱/۳۷۱).

عبارت ﴿الَّذِينَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ﴾ در آیه مورد بحث، مطلق است و هرکسی را که به خودش ظلم کرده، شامل می‌شود، ولی در روایت فوق به افرادی از بنی‌امیه تأویل شده که از نوع بیان مصداق اطلاق آیه در گذر زمان به‌شمار می‌رود.

عده‌ای در محضر امام صادق علیه السلام یادی از خانه‌های عباسیان کردند؛ مردی گفت: «خداوند، ویرانه‌های آنها را به ما نمایاند و یا این خانه‌ها را به دست ما ویران کرد» حضرت به او فرمود: «چنین مگو! چرا که این منازل، خانه و مسکن حضرت قائم علیه السلام و اصحاب او خواهد شد. مگر این آیه را نشنیده‌ای که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَسَكَنتُمْ فِي مَسَاكِنِ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ﴾ (ابراهیم: ۴۵).» (عیاشی، ۱۳۸۰: ۲/۲۳۵)

در روایت فوق، از آیه ۴۵ ابراهیم، الغای خصوصیت و تنقیح مناط شده و بر امام مهدی علیه السلام و اصحابش تطبیق شده که مصداق باطنی آیه در گذر زمان (جری و تطبیق) به‌شمار می‌روند.

درباره آیه: ﴿وَإِنْ كَانَ مَكْرَهُمْ لِيَتَزَوَّلَ مِنْهُ الْجِبَالُ﴾ (ابراهیم: ۴۶) سه روایت در زمینه مصداق آیه در

گذر زمان (جری و تطبیق) مشاهده شد که به نقل آنها می پردازیم:

یک. از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: «منظور سلطنت بنی عباس است؛ پس تقوای خدا پیشه کنید! اکنون در زمان صلح و آرامش قرار گرفته اید، باعث انگیزش آشوب و ستمگری آنها نشوید. در میان جمعیت ایشان نماز بخوانید و در تشییع جنازه آنها شرکت کنید و امانت آنها را رد کنید» (طوسی، ۱۴۱۴: ۶۶۷).

دو. از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: «یعنی گرچه بنی عباس در مورد قائم آل محمد علیه السلام مکر و حيله کردند تا قلوب مردم را از قائم علیه السلام جدا کنند» (عیاشی، ۱۳۸۰: ۲۳۵/۲).  
سه. از امام عسکری علیه السلام روایت شده که فرمود: «مقصود، حيله و مکر بنی فلان است» (قمی، ۱۳۶۳: ۳۷۱/۱).

آیه ۴۶ ابراهیم ظهور در کفار زمان پیامبر | دارد، ولی در روایت فوق، الغای خصوصیت و تنقیح مناط شده و بر بنی عباس تأویل شده که از نوع بیان مصداق آیه در گذر زمان به شمار می رود.

#### ۴. مصداق اطلاق یا عموم آیه

در بسیاری از آیات قرآن واژه ها یا عباراتی به صورت عام یا مطلق آمده است که بر مصداق متعددی تطبیق می کنند. در روایات تفسیری متعددی که در ذیل این گونه از آیات نقل شده، به بیان مصداق عموم یا اطلاق آیه پرداخته شده است. در برخی از این روایات ضمن بیان این نوع از مصداق آیات، تصریح شده که این مصداق در زمره تأویل آیه به شمار می آیند. ضمناً گاهی اوقات از برخی مصداق عموم یا اطلاق آیه، تحت عنوان مصداق اتم و اکمل نام برده شده است. لازم به ذکر است که مصداق عموم یا اطلاق آیه با مصداق باطنی آیه متفاوت است؛ زیرا مصداق عموم یا اطلاق آیه برای غیر معصوم نیز قابل فهم است، اما تشخیص مصداق باطنی آیه فقط در اختیار معصوم است و اگر بر فرض، غیر معصوم چنین مصداقی را بیان کند، فاقد حجیت است. اینک به نقل این نوع از روایات تأویلی در سوره ابراهیم می پردازیم.

از امام باقر علیه السلام درباره آیه: ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ﴾ (ابراهیم: ۵) روایت شده که فرمود: «منظور از صَبَّارِ شَكُورِ کسی است که بر سختی ها و ناملایماتی که بر او وارد می شود بسیار صبر می کند و آزار و اذیتی که در راه ما اهل بیت می بیند تحمل می کند و خدا را به خاطر ولایت ما اهل بیت بسیار شکر می کند» (استرآبادی، ۱۴۰۹: ۴۶۳).

عبارت «صَبَّارٍ شَكُورٍ» در آیه مورد بحث، مطلق صبر و شکر را در بر می گیرد؛ ولی در روایت فوق





به کسی که صبر و شکر در راه اهل بیت علیهم‌السلام را تحمل کند، تأویل شده که از نوع بیان مصداق اتمّ اطلاق آیه به‌شمار می‌رود.

از امام صادق علیه‌السلام درباره آیه: ﴿وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ﴾ (ابراهیم: ۱۲) سؤال شد؛ حضرت فرمود: «مقصود، زارعان و کشاورزان هستند» (عیاشی، ۱۳۸۰: ۲۲۲/۲).

واژه «الْمُتَوَكِّلُونَ» در آیه مورد بحث، جمع محلی به الف و لام و عام بوده و همه متوکلان را در بر می‌گیرد؛ ولی در این روایت به کشاورزان تأویل شده که از نوع بیان مصداق عموم آیه به‌شمار می‌رود. درباره آیه: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا﴾ (ابراهیم: ۲۸) سه روایت در زمینه مصداق اطلاق یا عموم آیه مشاهده شد که به نقل آنها می‌پردازیم:

یک. از امام صادق علیه‌السلام روایت شده که فرمود: «نعمت خدا، محمد | و اهل بیت او هستند. حبّ و دوستی آنها ایمان است و موجب بهشت می‌شود و کینه و نفاق با آنها کفر است که موجب آتش [جهنم] می‌گردد» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۶۰/۲۴).

دو. از امام باقر علیه‌السلام و امام صادق علیه‌السلام روایت شده که فرمودند: «منظور از نعمت خدا، پیامبر | است؛ زیرا امت خود را به امامانی که آنها را هدایت می‌کنند رهنمون می‌شود؛ «وَأَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ»، این [آیه] معنی فرمایش پیامبر اکرم | است که فرمود: مبادا بعد از من کافر شوید و به جان یکدیگر بیفتید» (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۲۸۴/۴).

سه. از امام علی علیه‌السلام روایت شده که فرمود: «چگونه باشد حال مردمی که سنت پیغمبر | را دگرگون ساختند و از وصی او روگردان شدند؟ ایشان نمی‌ترسند که عذاب بر آنها نازل شود؟! سپس این آیه را تلاوت فرمود: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَةَ اللَّهِ كُفْرًا وَأَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ﴾ (ابراهیم: ۲۸) سپس فرمود: ما هستیم آن نعمتی که خدا به بندگانش انعام فرموده هرکه در روز قیامت کامیاب شود به وسیله ما است» (عیاشی، ۱۳۸۰: ۲۲۹/۲).

عبارت «نِعْمَتَ اللَّهِ» در آیه ۲۸ ابراهیم مطلق است و هر نعمتی را شامل می‌شود، ولی در سه روایت فوق به نعمت پیامبر | و اهل بیت علیهم‌السلام تأویل شده که از نوع بیان مصداق اتمّ اطلاق آیه به‌شمار می‌روند.

درباره آیه: ﴿رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا وَاجْنُبْنِي وَبَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ﴾ (ابراهیم: ۳۵) دو روایت در زمینه مصداق اطلاق یا عموم آیه مشاهده شد که به نقل آنها می‌پردازیم:

یک. از امام صادق علیه‌السلام روایت شده که فرمود: «ابراهیم خلیل الله علیه‌السلام به درگاه پروردگارش دعا کرد و

گفت: ﴿رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا وَاجْنُبْنِي وَبَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ﴾؛ دعایش پیامبر را شامل شد و خداوند او را با نبوت گرامی داشت و دعایش امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام را شامل شد و خداوند او را به امامت و جانشینی اختصاص داد» (کوفی، ۱۴۱۰: ۲۲۱).

دو. از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: «من مصداق دعای حضرت ابراهیم علیه السلام هستم. راوی عرض کرد: «چگونه شما مصداق دعای ابراهیم علیه السلام هستید؟» فرمود: «خداوند به ابراهیم علیه السلام خبر داد: من تو را امام و پیشوای مردم قرار دادم. ابراهیم علیه السلام شادمان شد و گفت: «خدایا! از ذریه من نیز امامانی قرار بده.» خداوند به او خطاب نمود: «با تو عهدی نمی‌بندم که به آن وفا نکنم.» عرض کرد: «در چه موردی با من عهد نمی‌بندی؟» فرمود: «به تو نسبت به ستمگران از ذرّیه‌ات عهدی نمی‌بندم.» عرض کرد: «خدایا! ستمگران ذرّیه‌ام که به این مقام نمی‌رسند، کدامند؟» فرمود: «هرکه بت پرستی کند هرگز او را امام نخواهم کرد و شایسته امامت نیز نیست.» ابراهیم علیه السلام عرض کرد: «وَاجْنُبْنِي وَبَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ، خداوند! آنها گروه زیادی از مردم را گمراه کرده‌اند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «دعای ابراهیم علیه السلام منتهی به من و برادرم علی علیه السلام شد که هیچ‌کدام از ما لحظه‌ای برای بت سجده نکردیم، مرا پیامبر و علی علیه السلام را وصی قرار داد.» (طوسی، ۱۴۱۴: ۳۷۹).

عبارت «وَاجْنُبْنِي وَبَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ» در آیه ۳۵ ابراهیم مطلق است و همه فرزندان ابراهیم علیه السلام را که از بت پرستی اجتناب کردند، شامل می‌شود؛ (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۳۶۱/۱۰) ولی در دو روایت فوق به پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام تأویل شده است؛ با عنایت به اینکه در بین فرزندان ابراهیم علیه السلام علاوه بر پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام افراد دیگری همچون عبدالمطلب و ابوطالب نیز بوده‌اند که از بت پرستی اجتناب کرده‌اند، لذا تأویل در این روایت از نوع بیان مصداق اتم اطلاق آیه به‌شمار می‌رود.

در ذیل آیه: ﴿رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْنِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ﴾ (ابراهیم: ۳۷) سیزده روایت تأویلی در زمینه مصداق اطلاق یا عموم آیه مشاهده شد که در ادامه آنها را ذکر می‌کنیم:

یک. از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: «ما باقیمانده نژاد ابراهیم علیه السلام هستیم، دعای ابراهیم علیه السلام اختصاص به ما دارد» (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۱۷۹/۴).

دو. از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: «ما همان [ذرّیه ابراهیم علیه السلام] هستیم، ما بقیه آن ذرّیه هستیم» (عیاشی، ۱۳۸۰: ۲۳۱/۲).

سه. از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: «به خدا قسم! ما ادامه آن عترت هستیم» (قمی، ۱۳۶۳: ۳۷۱/۱).



عبارت «مِنْ ذُرِّيَّتِي» در آیه مورد بحث، مطلق است و همه ذریه ابراهیم علیه السلام از نسل اسماعیل علیه السلام را شامل می‌شود، ولی در سه روایت فوق به اهل بیت علیهم السلام تأویل شده که از نوع بیان مصداق اتم اطلاق آیه به‌شمار می‌روند.

چهار. از امام علی علیه السلام روایت شده که فرمود: «ما اهل بیتی هستیم که پدرمان ابراهیم علیه السلام برایمان دعا کرده و فرموده است: ﴿فَجَعَلَ أَفْتِدَةَ مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ﴾ مقصود خداوند از این آیه فقط ما هستیم.» (هلالی، ۱۴۰۵: ۸۸۴)

پنج. از امام صادق علیه السلام سؤال شد: به چه دلیل ائمت محمد | اهل بیت او هستند؟ حضرت فرمود: «دلیل، در مورد محل سکونت و سرزمین، این سخن ابراهیم علیه السلام است: ﴿رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْتِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ﴾ و نگفت: «[ساکن ساختم] تا بت‌ها را پرستش کنند»؛ پس این آیه دلالت می‌کند بر اینکه ائمه علیهم السلام و ائمت مسلمانی که ابراهیم علیه السلام برای آنها از ذریه خود دعا کرد، هرگز غیر خدا را پرستش نکرده است. سپس گفت: ﴿فَجَعَلَ أَفْتِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ﴾، پس دعای ابراهیم علیه السلام مخصوص ائمه علیهم السلام و ائمتی است که از ذریه اوست. سپس همچنان که برای خود آنها دعا کرد برای شیعیانشان هم دعا کرد. بنابراین افراد دعای ابراهیم علیه السلام و اسماعیل علیه السلام عبارتند از: رسول خدا |، علی علیه السلام، فاطمه علیها السلام، حسن علیه السلام، حسین علیه السلام و ائمه علیهم السلام و هرکس اینها را که از فرزندان ابراهیم علیه السلام و اسماعیل علیه السلام هستند، دوست بدارد از اهل دعای ابراهیم علیه السلام و اسماعیل علیه السلام است؛ چون غیر از رسول خدا |، علی علیه السلام، فاطمه علیها السلام، حسن علیه السلام و حسین علیه السلام، تمام فرزندان اسماعیل علیه السلام بت‌ها را پرستش کردند و دعای ابراهیم علیه السلام و اسماعیل علیه السلام در حق آنهاست و از پیامبر | روایت شده که فرمود: «من مصداق دعای پدرم ابراهیم علیه السلام هستم». هرکس با داشتن این ائمتی که دعای عزوجل در کتابش توصیف کرد، از آنها پیروی کند، از آن ائمت خواهد بود و هرکس با این ائمت مخالفت کند و آنها را برتر از خود نداند، پس او از ائمتی است که محمد | به‌سوی آنها مبعوث شده است» (ابن حیون، ۱۳۸۵: ۳۳/۱).

شش. امام باقر علیه السلام به مردمی که خانه خدا را طواف می‌کردند، نگریست و سپس فرمود: «در دوران جاهلیت بدین‌سان طواف می‌کردند، اما به ایشان فرمان داده شد تا گرد خانه خدا طواف کنند و سپس دسته‌دسته نزد ما بیایند و ولایت و محبت خود را نسبت به ما اظهار کرده و آمادگی خود را برای یاری رساندن به ما اعلام کنند. آن‌گاه این آیه را تلاوت فرمود: ﴿فَجَعَلَ أَفْتِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ﴾» (کلینی، ۱۴۲۹: ۳۰۸/۲)

هفت. از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: «خداوند می‌فرماید: ﴿فَجَعَلَ أَفْتِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي

إِلَيْهِمْ»، مقصود ابراهیم علیه السلام زیارت کعبه نبود وگرنه می‌گفت: إلیه. پس به‌خدا سوگند! مقصود از دعای ابراهیم علیه السلام ماییم که هرکه در دل هوای ما کند، حج او پذیرفته است و الا خیر» (کلینی، ۱۴۲۹: ۶۹۸/۱۵). هشت. از امام علی علیه السلام روایت شده که فرمود: «دل‌های گروهی از مردم متوجّه ماست و این همان دعای ابراهیم علیه السلام است که از خدا خواست: ﴿فَاجْعَلْ أَفْتِدَةً مِّنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ﴾» (طبری‌آملی کبیر، ۱۴۱۵: ۳۹۹). نه. از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: «منظور دل‌های شیعیان ماست که شیفته محبت ما می‌گردد» (کوفی، ۱۴۱۰: ۲۲۴).

ده. از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: «حضرت ابراهیم علیه السلام دعا نکرد که خدایا! دل‌های مردم را متمایل به خانه خودت بگردان، بلکه دعا کرد که دل‌های مردم را متمایل به آنها [ذریه ابراهیم علیه السلام] بگردان!» شما می‌پندارید که خداوند آمدن کنار این سنگ‌ها و دست‌کشیدن به آنها را واجب کرده اما آمدن در خانه ما و پرسیدن از ما و محبت ما را واجب نکرده؟ به‌خدا سوگند! جز این را واجب ننموده است» (کوفی، ۱۴۱۰: ۲۲۳).

یازده. از امام علی علیه السلام روایت شده که فرمود: «ای مردم! من شما را به‌سوی خدا و رسول او و کتاب آسمانی‌اش و به‌سوی ولیّ امر و وصیّ و وارث بعد از او دعوت می‌کنم. پس دعوت ما را اجابت کنید و از آل ابراهیم علیه السلام پیروی کنید و به ما اقتدا کنید که اقتدا به آل ابراهیم علیه السلام فریضه واجب است و قلب‌های مردم به‌سمت ما متمایل است و این همان دعای ابراهیم علیه السلام است که از خدا خواست: ﴿فَاجْعَلْ أَفْتِدَةً مِّنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ﴾» (طبرسی، ۱۴۰۳: ۱/۱۶۰).

دوازده. از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: «پدر ما ابراهیم علیه السلام از جمله شرطی که با خداوند مطرح کرد آن بود که: ﴿فَاجْعَلْ أَفْتِدَةً مِّنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ﴾، آگاه باشید که ابراهیم علیه السلام نفرمود: «همه مردم»؛ شما و امثال شما که خدا رحمتان کند؛ از دوستان ابراهیم علیه السلام هستید. مثل شما در بین مردم، مثل مویی سیاه است که بر گاوی سپیدموی رویده باشد و یا مثل مویی سپید است که بر گاوی سیاه موی رویده باشد. سزاوار است که مردم حج خانه خدا را به‌جای آورند و به‌خاطر عظمت خدای متعال، ما را تعظیم کنند و هرکجا بودیم ما را ملاقات کنند. ما راهنمایان به‌سوی خدای متعال هستیم» (کوفی، ۱۴۱۰: ۲۲۳).

سیزده. اهل یمن خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله رسیدند و گفتند: «ای رسول خدا! وصیّ خود را به ما نشان بده که ما به دیدار او مشتاق شدیم». حضرت فرمود: «او همان کسی است که خدا او را نشانه‌ای برای اهل فراست و هوشیاری قرار داده؛ اگر خوب و خردمندانه نگاه کنید، یا گوش دل فرادهید و حضور [قلب] داشته باشید، خواهید فهمید که او وصیّ من است، همان طور که می‌فهمید من پیامبر شما



هستم. حال به میان صف‌ها بروید و چهره‌ها را از نظر بگذرانید، هرکس که قلبتان به او مایل شد، پس وصی من همان است؛ چون خدای متعال می‌فرماید: ﴿فَجَعَلَ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ﴾ آنها همگی برخاستند و در صف‌ها به جستجو پرداختند و دست علی (علیه السلام) را گرفتند» (نعمانی، ۱۳۹۷: ۴۰). عبارت «تَهْوِي إِلَيْهِمْ» در آیه مورد بحث، مطلق است و ضمیر «هم» همه ذریه ابراهیم (علیه السلام) از نسل اسماعیل (علیه السلام) را شامل می‌شود، ولی در ده روایت اخیر به پیامبر | و اهل بیت (علیهم السلام) تأویل شده که از نوع بیان مصداق اتم اطلاق آیه به‌شمار می‌روند.

## ۵. معنای آیه متشابه

آیات متشابه آیاتی است که ظهور در معنای شبهه‌انگیز دارند. به دیگر سخن، تشابه در آیات متشابه، تشابه حق و باطل است به‌گونه‌ای که سخن حق‌گونه خداوند، باطل‌گونه جلوه‌گر می‌شود (معرفت، ۱۳۸۸: ۲۳۶). به همین دلیل است که آیات متشابه نیاز به تأویل دارند تا معنای اصلی آنها که فراتر از معنای ظاهری بوده، آشکار گردد. در آیه: ﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا﴾ (آل عمران: ۷) تأویل بر معنای اصلی آیه متشابه، اطلاق شده است.

در روایات تأویلی سوره ابراهیم یک روایت مشاهده شد که به تأویل آیه متشابه پرداخته است. در ادامه به نقل آن می‌پردازیم.

از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمود: «خدای تبارک و تعالی در روز قیامت ستمکاران را از خانه کرامت خویش، گمراه می‌کند و اهل ایمان و عمل صالح را به سوی بهشت خویش هدایت فرماید. همان طور که در قرآن فرموده است: ﴿وَيُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ وَيُفَعِّلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ﴾ (ابراهیم: ۲۷)» (صدوق، ۱۴۰۳: ۲۰). جمله «يُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ» در آیه مورد بحث، متشابه بوده و ظهور در معنای شبهه‌انگیزی دارد که گویا خداوند ظالمان را به جای هدایت، گمراه می‌کند؛ ولی در روایت فوق، رفع تشابه از این معنا شده است؛ بنابراین تأویل در این حدیث از نوع بیان معنای آیه متشابه می‌باشد.

## نتیجه‌گیری

از مجموع ۶۷ روایت تأویلی سوره ابراهیم این نتیجه حاصل شد که در این روایات، از مجموع شش گونه تأویل قرآن، پنج نوع آن وجود دارد که عبارت‌اند از: معنای باطنی آیه (۱۴ روایت)، مصداق باطنی آیه (۱۷ روایت)، مصداق آیه در گذر زمان (۱۵ روایت)، مصداق اطلاق آیه (۲۰ روایت) و معنای آیه متشابه (۱ روایت). همچنین در روایات یاد شده، یک‌نوع دیگر تأویل قرآن یعنی تحقق مفاد آیه مشاهده نشد.

## فهرست منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه، رضایی اصفهانی، محمد علی و همکاران، نخستین ترجمه گروهی قرآن کریم، قم: دار الذکر، ۱۳۸۴ ش.
۲. آگاه، حمید، «تأویل قرآن در منظر اهل بیت (علیهم السلام)»، مجله پژوهش‌های قرآنی، شماره ۵ و ۶، ۱۳۷۵ ش.
۳. ابن اثیر، مبارک بن محمد، النهایه فی غریب الحدیث و الاثر، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۶۷ ش.
۴. ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی، دعائم الإسلام، قم: مؤسسة آل البيت، ۱۳۸۵ ق.
۵. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب (علیهم السلام)، قم: انتشارات علامه، ۱۳۷۹ ق.
۶. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۰ ق.
۷. ابن منظور، محمد، لسان العرب، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ ق.
۸. ازهری، محمد بن احمد، معجم تهذیب اللغة، بیروت: دارالکتب العربی، بی تا.
۹. استرآبادی، علی، تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة، قم: مؤسسة النشر الإسلامی، ۱۴۰۹ ق.
۱۰. اسعدی، محمد و طیب حسینی، سید محمود، پژوهشی در محکم و متشابه، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۰ ش.
۱۱. بابایی، علی اکبر، «تأویل قرآن»، مجله معرفت، شماره ۶، ۱۳۷۲ ش.
۱۲. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح اللغة، بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۲۸ ق.
۱۳. حافظ برسی، رجب بن محمد، مشارق أنوار الیقین فی أسرار أمیر المؤمنین، بیروت: اعلمی، ۱۴۲۲ ق.
۱۴. ذوقاری، شهاب الدین، «بررسی مفهوم قرآنی تأویل و مقایسه آن با دیدگاه‌های برخی قرآن پژوهان معاصر»، مجله حسنا، شماره ۲۱، ۱۳۹۳ ش.
۱۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات، قم: نشر کتاب، ۱۴۰۴ ق.
۱۶. شاکر، محمد کاظم، روش‌های تأویل قرآن، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، ۱۳۷۶ ش.
۱۷. شاکر، محمد کاظم، مبانی و روش‌های تفسیر، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۲ ش.
۱۸. شاکر، محمد کاظم، «تأویل»، دایرة المعارف قرآن کریم، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۸ ش.



۱۹. صدوق، محمد بن علی، الخصال، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ش.
۲۰. صدوق، محمد بن علی، کمال‌الدین و تمام‌النعمة، تهران: اسلامیه، ۱۳۹۵ق.
۲۱. صدوق، محمد بن علی، معانی الاخبار، قم: انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳ق.
۲۲. صفار، محمد بن حسن، بصائرالدرجات، قم: مکتبه آیه‌الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ق.
۲۳. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیرالقرآن، بیروت: مؤسسه‌الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ق.
۲۴. طبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، مشهد: نشر مرتضی، ۱۴۰۳ق.
۲۵. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
۲۶. طبری آملی کبیر، محمد بن جریر بن رستم، المسترشد فی إمامة علی بن أبی طالب، قم: کوشانپور، ۱۴۱۵ق.
۲۷. طوسی، محمد بن حسن، الأمالی، قم: دارالثقافة، ۱۴۱۴ق.
۲۸. عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه، تفسیر نورالثقلین، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.
۲۹. علوی نژاد، سید حیدر، «معناشناسی تأویل قرآن در منظر اهل بیت (علیهم‌السلام)»، مجله حسنا، شماره ۲، ۱۳۸۲ش.
۳۰. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه، ۱۳۸۰ق.
۳۱. فراهیدی، خلیل بن احمد، ترتیب کتاب‌العین، تهران: اسوه، ۱۴۱۴ق.
۳۲. فرجاد، محمد، «معناشناسی تأویل در روایات»، مجله پژوهش‌های قرآنی، شماره ۳۷ و ۳۸، ۱۳۸۳ش.
۳۳. فیروزآبادی، مجدالدین، بصائر ذوی‌التمییز فی لطائف‌الکتاب‌العزیز، بیروت: المکتبه العلمیه، بی‌تا.
۳۴. قهارى کرمانی، محمدهادی، «ماهیت تأویل قرآن در آیات و روایات و بررسی دیدگاه‌های مشهور بر اساس آن»، پژوهش‌نامه تأویلات قرآنی، دوره دوم، شماره سوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۸ش.
۳۵. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، قم: دارالکتاب، ۱۳۶۳ش.
۳۶. کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات‌الکوفی، تهران: مؤسسه‌الطبع و وزارة الثقافة و الإرشاد الإسلامی، ۱۴۱۰ق.
۳۷. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، قم: دارالحدیث، ۱۴۲۹ق.

۳۸. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحار الأنوار، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۳۹. معرفت، محمدهادی، علوم قرآنی، قم: انتشارات تمهید، ۱۳۸۸ش.
۴۰. مفید، محمد بن محمد، الإختصاص، قم: المؤتمر العالمي لالفية الشيخ المفيد، ۱۴۱۳ق.
۴۱. مكارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الإسلامية، ۱۳۷۱ش.
۴۲. نصیری، علی، «تأویل از نگاه تحقیق»، مجله بینات، شماره ۱۷، ۱۳۷۷ش.
۴۳. نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغيبة للنعمانی، تهران: نشر صدوق، ۱۳۹۷ق.
۴۴. هلالی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس الهلالی، قم: الهادی، ۱۴۰۵ق.